

رسالة في الدعوة إلى الله
رساله ای در دعوت به سوی الله

رساله ای در دعوت به سوی الله

بنام الله بخشاینده مهربان

مقدمه:

ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم و از او یاری و آمرزش می خواهیم و به درگاهش توبه می کنیم،

و از بدی های نفس خویش، و کارهای ناشایست خود به الله پناه می بریم، الله هر که را هدایت کند او گمراهگری نخواهد داشت، و هر که را گمراه سازد او هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله، که تنها و بی شریک است، و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش و همه کسانی باد که به نیکی از آنان تا روز قیامت پیروی می کنند.

و بعد:

منزلت دعوت به الله تعالی منزلتی است بزرگ، و مرتبته است والا؛ زیرا مقام و منزلت برگزیدگان الله تعالی از پیامبران گرامی و خلفای راشدین است که در علم به حق و عمل به آن و دعوت به سوی حق جانشین آنان شدند،

بنابر این شایسته است که در این منزلت تلاش خود را به کار بریم و چنانکه شایسته است، مخلصانه در راه الله کوشش

نماییم، و در این راه پیرو پیامبر او محمد - صلی الله علیه وسلم
- باشیم تا تلاشمان پذیرفته شود.

سخن درباره این منزلت را در فصل های پیش رو به این
شکل آورده ام:

فصل نخست: درباره وجوب دعوت به سوی الله، و بیان
فضیلت آن.

فصل دوم: درباره وسایل دعوت به سوی الله، و چگونگی
آن.

فصل سوم: درباره مجال دعوت به سوی الله.

فصل چهارم: درباره ویژگی ها و کارهایی که شایسته
دعوتگر است.

فصل پنجم: درباره اسباب موفقیت داعی.

و توفیق از سوی الله

مؤلف

فصل اول

درباره وجوب دعوت به سوی الله و بیان فضیلت آن

دعوت به سوی الله تعالی خیر است و حق است؛ زیرا
دعوت به سوی عدالت و احسان است، دعوتی به سوی چیزی
است که فطرت های سالم آن را می طلبد و عقل های خالص

و پاک آن را می پسندد، و درون های پاکیزه به آن آرام می گیرد.

زیرا این دعوتی است به سوی ایمان به الله، و به هر عقیده سالم که دل به آن آرام می گیرد، و سینه به سبب آن فراخ می گردد،

دعوت به سوی توحید الله در پروردگاری و در عبادت و در نام ها و صفات اوست، دعوت به سوی این یقین است که الله در پروردگاری اش یگانه است و شریکی ندارد، یعنی خالق و مدبر و تصرف کننده ای در این جهان نیست که در آن تصرف مطلق داشته باشد مگر الله، به یگانگی و تنهایی، با این یقین است که دل از تعلق به غیر الله رها می شود، و ترس و امید و توکلش خاص الله عزوجل می گردد، دعوت به این یقین است که حاکم بر بندگان و دآوری در میان بندگان نیست مگر الله که با تقدیرهای خود و با شریعت هایی که نازل می کند میان آنان حکم می راند، و با این یقین است که تحاکم به غیر شرع الله باطل می شود، و هر حکمی که مخالف حکم الله و پیامبرش باشد دور انداخته می شود؛ زیرا هر حکمی که مخالف آن باشد؛ ظلم است و باطل، و نتیجه اش تباهی سرزمین ها و مردم است... {وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ [المائدة: 50]}. {و برای اهل یقین، حکم [و دآوری] چه کسی بهتر از الله است؟} [مائدة: ۵۰].

با این یقین است که مردم در برابر احکام شرعی پروردگار تسلیم می شوند، و آن را چنانکه الله اراده نموده انجام می دهند، چه با هوای نفس و دلخواهشان موافق باشد یا

نباشد، همانطور که در برابر احکام قَدَری الله گردن نهاده اند، زیرا قضای پروردگار بر مردم نافذ است و آنان تسلیم این قضا هستند، خوش داشته باشند یا نه.

{أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ} [آل عمران: 83]. {آیا [کافران، آیینی] جز دین الله را می جویند؟ حال آنکه هر کس [و هر چه] در آسمان ها و زمین است - خواه ناخواه - سر به فرمان او نهاده است و [همگی] به سوی او بازگردانده می شوند} [آل عمران: ۸۳].

دعوت به عبادت الله، یعنی دعوت به عبادت او به یگانگی و یقین به اینکه کسی جز او شایستگی عبادت را ندارد؛ نه ملائکه ای و نه پیامبری و نه ولی و نه کسی دیگر؛ زیرا الله تنها خود خالق است، بنابراین واجب است که تنها خود او معبود باشد.

و دعوت به الله دعوت به ایمان جازم به همه نام ها و صفاتی است که از طریق کتاب الله یا سنت پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - برای الله تعالی ثابت شده است.

و اینکه همه این صفات، صفاتی است حقیقی که به همان وجه شایسته برای او ثابت است، بدون تحریف و تعطیل و تکلیف (ذکر چگونگی) و تمثیل (همانند سازی صفات الله با مخلوقات):

{لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} [الشوری: 11].

{چیزی همانند او نیست و اوست آن شنوای بینا} [شوری: ۱۱].

و دعوت به سوی الله تعالی، دعوت به پیروی از صراط مستقیم است؛ راه کسانی که الله بر آنان نعمت ارزانی داشته از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ راه الله که برای بندگان قرار داده و به خودش منتهی می شود و امور دین و دنیایشان را به سامان می آورد.

با این پیروی است که راه بدعت آوری بسته می شود، راهی که بدعت آوران با آن یکدیگر را گمراه می سازند، و هواهای نفسانی آنان را از دین الله گمراه می سازد، و پیرو غیر آنچه می شوند که مولایشان به آن امر نموده است:

{وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} [الأنعام: 53].

{و اینکه [آگاه باشید] این راه راست من است؛ پس از آن پیروی کنید و از [دیگر] راه ها پیروی نکنید [چرا که] شما را از راه او جدا می سازد. این است [آنچه الله] شما را به [پیروی از] آن سفارش کرده است؛ باشد که پروا کنید} [انعام: ۵۳].

و در همان چیزی واقع می شوند که الله از آن نهی کرده یعنی تفرقه و چند دستگی:

حيث يقول سبحانه: {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ} [الشورى: 13].

{از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی امر کردیم؛ اینکه: دین را برپا نگاه دارید و در مورد آن فرقه فرقه نشوید} [شوری: ۱۳].

و دعوت به سوی الله تعالی، دعوت به سوی مکارم اخلاق و محاسن اعمال و محافظت از حقوق و برپا داشتن عدالت بین مردم است آنطور که حق هر صاحب حقی داده شود، و او را در همان جایگاهی که شایسته اوست قرار دهند،

و اینگونه است که برادری و مودت میان مؤمنان محقق می شود، و امنیت کامل فراهم می شود و همه اخلاق های پست و اعمال بد و سیستم های جاهلی برگرفته از قوانین وضعی و باورهای باطل از بین می رود، و همه آنهایی که با آن برخاسته اند و به سویش فرا خوانده اند، و خواهان این بوده اند که بندگان الله را از آن باز دارند، خوار و ذلیل می شوند.

برای این امور و کسب مصلحت هایی چندین برابر آن، و برای جلوگیری از مفاسدی دو چندان، دعوت به الله جایگاه والایی در اسلام دارد،

و کسانی که این وظیفه را انجام می دهند [با این کارشان] وارث پیامبران در این امر شده اند، و برای امر به این کار و بیان فضیلت آن نصوص پرشمار در قرآن و سنت آمده است: الله تعالی خطاب به پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید:

{لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُبَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ} [الحج: 67].

{برای هر امتی آیینی مقرر کرده ایم که به آن عمل کنند؛ پس [ای پیامبر، پیروان سایر ادیان] نباید با تو در این امر ستیز کنند. به راه پروردگارت دعوت کن؛ [چرا که] تو یقیناً بر [آیینی درست و] راهی راست قرار داری} [حج: ۶۷].

و می فرماید: {و مبدا [کافران] تو را از [تبلیغ] آیات الهی - پس از آنکه بر تو نازل شد - بازدارند! و [مردم را] به سوی پروردگارت دعوت کن، و هرگز از مشرکان نباش} [قصص: ۸۷].

و پروردگار سبحانه و تعالی می فرماید: {از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی امر کردیم؛ اینکه: دین را برپا نگاه دارید و در مورد آن فرقه فرقه نشوید [و اختلاف نورزید]}. [پذیرش] دعوت تو بر مشرکان گران آمده است. الله است که هر کس را بخواهد [توفیق عبادت می دهد و] به سوی خویش برمی گزیند؛ و هر کس را [که توبه

کند و به درگاهش] باز آید، به سوی خویش هدایت خواهد کرد. هنگامی که دلایل محکم نبوت پیامبر بر کافران عرضه شد، آنان از روی برتری خواهی [و حسادت] که بینشان بود، راه تفرقه پیمودند؛ و اگر فرمان پروردگارت [در مورد مهلت و تأخیر عذاب] تا زمانی معین، از پیش مقرر نشده بود، [بی درنگ] میانشان داوری می شد؛ و اما پس از کافران [و به دلیل انکار و اختلاف آنان] وارثان کتاب [تورات و انجیل نیز] در مورد قرآن، سخت در تردید و بدگمانی هستند. [ای پیامبر، مردم را] به سوی این [آیین الهی] دعوت کن، و چنان که فرمان یافته ای پایداری کن و از هوس های آنان پیروی نکن و بگو: به همه کتاب هایی که الله نازل کرده است ایمان دارم، و فرمان یافته ام که در برابر شما به عدالت رفتار کنم. الله پروردگار ما و شماس. [نتیجه] اعمال ما برای ماست و [نتیجه] اعمال شما برای شما؛ هیچ [دشمنی و] جدالی بین ما و شما نیست. الله همه ما را [در قیامت] جمع خواهد کرد و بازگشت [همه] به سوی اوست} [شوری: ۱۳-۱۵].

و می فرماید: {و [ای مؤمنان،] باید گروهی از شما باشند که [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به [کارهای] شایسته فرمان دهند و از [امور] ناپسند بازدارند؛ و آنانند که رستگارانند. و مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، پراکنده شدند و اختلاف کردند. اینان عذابی سهمگین [در پیش] دارند} [آل عمران: ۱۰۴-۱۰۵].

و می فرماید: {کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی
الله دعوت کند و به شایستگی عمل می نماید و می گوید: تسلیم
[اوامر الهی] هستم؟} [فصلت: ۳۳].

و در صحیحین از حدیث ابن عباس - رضی الله عنهما -
آمده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - معاذ را به یمن فرستاد،
و او را امر کرد که آنان را به نماز و زکات دعوت دهد.

و از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر
- صلی الله علیه وسلم - خطاب به علی بن ابی طالب - رضی
الله عنه - در روز خیر فرمود: «بدون عجله به سوی آنها برو
تا به منطقه آنها برسی؛ آنگاه آنان را به سوی اسلام فرا
بخوان، و آنان را از حقوق الله متعال که در دین بر آنها واجب
می شود، آگاه کن. به الله سوگند که اگر الله یک نفر را به وسیله
تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ مو بهتر است». متفق
علیه.

و از تمیم بن اوس داری - رضی الله عنه - روایت می کند
که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «دین نصیحت
کردن است» گفتیم: برای چه کسی؟ گفتند: «برای الله متعال،
و کتابش، و رسولش، و امامان مسلمانان، و عموم آنان» به
روایت مسلم.

و دعوت به سوی الله تعالی از جمله نصیحت
(خیرخواهی) برای الله سبحانه و تعالی است.

و از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر -
صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «هر کس به سوی هدایتی فرا

خواند برایش مانند اجر کسانی که از او پیروی کنند خواهد بود، و این از اجر آنها چیزی کم نمی کند، و کسی که به سوی گمراهی ای دعوت دهد بر او مانند گناهان کسانی که از وی پیروی کنند خواهد بود، و این از گناهان آنها چیزی کم نمی کند». به روایت مسلم.

این آیات و احادیث، دال بر وجوب دعوت به سوی الله تعالی و فضیلت آن است؛ زیرا این به تبلیغ شریعت الله و حفظ آن، و حصول منافع بزرگ برای خلق در زندگی، و معاد و دین و دنیای آنان منجر می شود، و بدی های بس بزرگی را از آنان دور می سازد، به شرط آنکه این دعوت را بپذیرند و به آن عمل کنند، و توفیق از سوی الله است.

فصل دوم

دربارهٔ وسایل دعوت به سوی الله، عزوجل و کیفیت آن

منظورم از وسایل دعوت راه هایی است که می توان با آن به تبلیغ دعوت پرداخت، که سه مورد است و هر یک ویژگی خاص خودش را دارد:

نوع اول:

گفتگوی مستقیم: به این شکل که داعی به طور مستقیم با مدعوان دیدار کند و با آنان گفتگوی رو به رو انجام دهد، و حقیقت دعوتش و فضایل و ثمرات نیک حاضر و موعود دعوتش را به آنان بگوید.

ویژگی این نوع این است که دعوتگر از میزان پذیرش مدعوان آگاه می شود، و از چهره آنان می داند که تا چه حد آن را پذیرفته اند تا بتواند بر حسب حالشان با آنان رفتار کند، و بتواند با آنان گفتگو کند تا به پذیرش و اقناع آنان دست یابد. این روش معمولاً در تاثیرگذاری بهتر از روش های بعدی است.

نوع دوم:

گفتگوی غیر مستقیم: مانند آنچه توسط رادیو انجام می شود.

ویژگی این نوع این است که از روش قبلی گسترده تر است، از این نظر که به کسانی می رسد که نمی توان به طور مستقیم با آنان گفتگو کرد.

نوع سوم:

نوشتن از طریق تالیف و نشر در روزنامه ها و مجلات و تابلوها و دیگر جاهای مناسب.

ویژگی این روش این است که به مدعو اجازه می دهد با خواندن دوباره متن به درک [بهتر] دعوت بپردازد، و در فضایل و ثمرات آن تعمق بیشتری کند.

اما کیفیت دعوت به سوی الله - منظورم از نظر بیان آن - بر حسب حال مخاطب دعوت، متفاوت است و سه حالت دارد:

نخست: اینکه شخص مقابل به خیر رغبت داشته باشد و به آن رو بیاورد، اما شاید نسبت به آن علم نداشته باشد و از او پنهان باشد؛ برای این شخص همان دعوت مجرد کافی است.

مانند آنکه به او بگویند: این چیزی است که الله و پیامبرش به آن امر کرده اند پس انجامش بده، یا الله و پیامبرش از آن نهی کرده اند، پس از آن دوری کن.

و او چون به خیر راغب است و از آن استقبال می کند، خواهد پذیرفت و اطاعت [امر الله و پیامبرش] خواهد کرد.

حالت دوم: اینکه شخص مخاطب دچار فتور و تنبلی از انجام خیر باشد، یا آنکه نسبت به شر نوعی رغبت و اقبال داشته باشد!

برای این شخص صرف دعوت کافی نیست، بلکه باید به همراه آن موعظه نیک برای ترغیب به خیر و طاعت باشد، و فضیلت آن و عاقبت نیکش برای او بیان شود، و مثال ها و داستان هایی درباره فرجام نیک [اهل طاعت] برایش بازگو شود.

و همچنین در باب ترهیب از شر و فسق و بیان گناه آن، و عاقبت بد گناه به نیکی پند داده شود، و داستان هایی از فرجام بد فاسقان به او گفته شود:

{ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ} [الروم: 10].

{آنگاه سرانجام کسانی که بدی کرده بودند، بسیار بدتر شد؛ چرا که آیات الله را دروغ می انگاشتند و آنها را به تمسخر می گرفتند} [روم: ۱۰].

حالت سوم: اینکه از خیر رویگردان باشد، و به سوی شر گرایش داشته باشد، و در این باره جدل کند.

برای این شخص صرف دعوت و موعظه کافی نیست، بلکه با او باید علاوه بر آن به نیکی جدل کرد؛ مجادله ای به بهترین شیوه، و بیان حق به بهترین شیوه؛ تا حجت او رد شود و روش او باطل گردد.

الله تعالی در این آیه به هر سه روش اشاره کرده است:

{ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} [النحل: 125].

{با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت نما، و با روشی که نیکوتر است با آنان [بحث و] مناظره کن. بی تردید، پروردگارت به [حال] کسی که از راه او گمراه می شود داناتر است، و او به [حال] هدایت یافتگان [نیز] داناتر است} [نحل: ۱۲۵].

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید:

مردم بر سه دسته اند: یا به حق معترف است و از آن پیروی می کند، که این صاحب حکمت است، یا به آن معترف است، اما بدان عمل نمی کند!

چنین کسی موعظه می شود تا آنکه اهل عمل شود، و [دستهٔ سوم] کسی است که به آن معترف نیست، با او به نیکی جدل می شود؛ زیرا جدال [بدون نیکی] مظنهٔ خشمگین شده اوست، اما جدلی که به بهترین روش باشد به بهترین شکل ممکن حاصل می گردد، مانند دفع دزد [که باید با کمترین زیان او را دور کرد]. (پایان سخن ابن تیمیه)

حال اگر مخاطب پس از جدل نیکو راه عدل را در پیش گرفت، و به حق اعتراف و اذعان کرد که نیک است، و گرنه با او به حالت بعدی منتقل می شویم:

حالت چهارم که الله متعال در این آیه به آن اشاره کرده است:

{وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ} [العنکبوت: 46].

{با اهل کتاب جز به بهترین شیوه بحث و مناظره نکنید - مگر با کسانی از آنان که ستم کردند} [عنکبوت: ۴۶].

ابن کثیر - رحمه الله - می گوید: یعنی آنانکه از حق به انحراف رفتند، و از حجت واضح خود را به ندیدن زدند، و عناد و مکابره ورزیدند؛ در این حالت از جدال (جدل و مناظره) به جِلاَد (نبرد) منتقل می شوند، و با آنان در حدی به نبرد می پردازند که آنان را پس بزنند. (پایان سخن ابن کثیر)

این حالت چهارم شاید از وظایف افرادی که قدرت حکومتی ندارند نباشد؛ زیرا انجام آن توسط افراد اگر صاحب قدرت نباشد باعث هرج و مرج می شود که زیان بسیار و فساد بزرگی در پی دارد.

این کیفیت دعوت از نظر نوع گفتمان بود: یعنی با نگاه در حال مخاطب که چقدر امکان پذیرش یا رد آن را دارد.

اما کیفیت دعوت از نظر اولویت آنچه به آن دعوت می دهد: اینجا از آنچه مهم تر است آغاز می کند، و از بنیان هایی که به منزلت مقدمه موارد بعدی هستند، و با مخاطب مرحله به مرحله پیش می رود.

مثال: اگر بخواهیم کسی را که منکر وجود آفریدگار است دعوت دهیم؛ تا به او اقرار نماید، و عبادتش کند، و از پیامبرش پیروی کند،

در این حالت با او از اثبات وجود خالق آغاز می کنیم، و این از طریق آوردن ادله عقلی و مثال های حسی بر وجود خالق امکان پذیر است، تا آنکه به وجود خالق و به اینکه تنها او خالق است و شریکی ندارد معترف شود.

سپس به مرحله اثبات الوهیت او و جوب عبادتش منتقل می شود، زیرا اقرار به ربوبیت (خلقت و تدبیر و...) مستلزم اقرار به الوهیت (عبودیت) اوست، برای همین الله سبحانه و تعالی در قرآن بسیار این [دو] را به این ترتیب آورده است:

كقوله تعالى: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ} [البقرة: 21].

مانند این سخن حق تعالی که می فرماید: {ای مردم، پروردگار خویش را عبادت کنید؛ همان ذاتی که شما و پیشینیانتان را آفرید؛ باشد که پرهیزگار شوید} [بقره: ۲۱].

و الله سبحانه و تعالی این را انکار نموده که برخی کسانی را که آفریدگار نیستند با او شریک می سازند،

كقوله تعالى: {أَيْشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ} [الأعراف: 191]، وقوله تعالى: {وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا} [الفرقان: 3].

چنانکه می فرماید: {آیا موجوداتی را [با او] شریک می گردانند که چیزی را نمی آفرینند و خودشان مخلوقند؟} [اعراف: ۱۹۱]،

و می فرماید: {و [مشرکان] به جای او [= الله] معبودانی برگزیده اند که چیزی نمی آفرینند، و خود آفریده می شوند و مالک هیچ زیان و سودی برای خود نیستند، و [نیز] مالک مرگ و زندگی و [قادر به] برانگیختن [مردگان] نیستند} [فرقان: ۳].

سپس با او به اثبات روش عبادت و وجوب آن منتقل می شویم، که همان راه پیامبران است که الله تعالی آنان را به سوی خلق فرستاده و با نشانه ها یاری داده است؛

تا آنچه را که از امور غیب به سود مردم است به آنان یاد دهند، و چگونگی عبادت الله عزوجل را برایشان تبیین نمایند، زیرا عبادت، حق الله است که آن را بر بندگان واجب کرده است، البته به آن شکلی که مورد خشنودی اوست، و راهی برای شناخت این ندارند مگر از طریق پیامبران، و چون به این اقرار کرد که در عبادت الله باید روشی و طریقه ای داشته باشد و این روش ممکن نیست مگر از طریق پیامبران، با او وارد مرحله ای خاص تر می شویم، و آن روش پیامبر خاصی است که باید از او پیروی کرد، و او رسول الله محمد بن عبدالله قریشی هاشمی است، که به سوی همه مردم مبعوث شده است.

و برای او آیاتی را که دال بر این است توضیح می دهیم و بیان می کنیم که ایمان به او در بر دارنده ایمان به همه پیامبران پیش از اوست، اما عکس آن درست نیست،

پس چون به این اذعان کرد وارد تفصیلات و جزئیاتی که در شریعت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمده می شویم؛ تا به آن نیز اقرار کند و به عمل به آن پایبند شود، و در آن از مهم تر به مهم می رویم، مانند شروع از نماز، سپس زکات و به این ترتیب...

فصل سوم

درباره مجال دعوت به سوی الله

منظور از مجال دعوت به سوی الله عرصه های گوناگون دعوت است؛ زیرا دعوت به الله تعالی به یک عرصه خاص محدود نیست، بلکه میادین گوناگونی دارد، از جمله:

۱- ارتباط خصوصی: آنطور که شخص داعی به نزد کسی برود و او را بر حسب کیفیت که در فصل دوم بیان شد - یعنی از منظر نوع گفتمان و ترتیب آن - به سوی الله تعالی فرا بخواند.

۲- اماکن عمومی: مانند مساجد و اماکن تجمع مانند مواسم حج و باشگاه ها و قهوه خانه ها و رستوران ها و مانند این اماکن، بر حسب مصلحت و نیاز.

برای همین، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در مواسم و در بازارها دعوت خود را بر قبایل عرضه می کرد، و آنان را به سوی الله عزوجل فرا می خواند. **فقد روى الإمام أحمد - رحمه الله - عنه عن ربيعة بن عباد الديليّ، قال: رأيت النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَوْقِ ذِي الْمَجَازِ، وَهُوَ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، قُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ تَقْلَحُوا».** امام احمد - رحمه الله - از ربيعة بن عباد ديلي روايت کرده که گفت: **پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را در بازار ذی المجاز دیدم که می فرمود: «ای مردم، بگویند لا اله الا الله، تا رستگار شوید».** ومن حديث جابر قال: كان النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يعرض نفسه على النَّاسِ في الموقف، فيقول: «هل من رجلٍ يحملني إلى قومه؛ فَإِنَّ قَرِيشًا منعوني أَنْ أَبْلُغَ كَلَامَ رَبِّي

عزّ وجلّ». و در حدیث جابر آمده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در موقف [عرفات] خود را بر مردم عرضه می کرد و می فرمود: «آیا مردی نیست که مرا به نزد قوم خود ببرد؛ زیرا قریش مرا از اینکه سخن پروردگارم عزوجل را برسانم باز داشته اند». ابن کثیر می گوید: این را اهل سنن اربعه روایت کرده اند، و ترمذی می گوید: حسن صحیح است.

ابن اسحاق می گوید: کار رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین بود، هر گاه مردم در موسم جمع می شدند به نزد آنان می آمد و قبایل را به الله عزوجل و به اسلام فرا می خواند و خودش و هدایت و رحمتی که با خود داشت، را بر آنان عرضه می کرد.

و نمی شنید که کسی از نام داران و شریفان عرب به مکه آمده مگر آنکه به نزد او می رفت و او را به الله دعوت می کرد، و آنچه داشت را به او عرضه می کرد.

۳- مکان های آموزشی مانند مدارس و دانشگاه ها، چه از طریق سخنرانی و کنفرانس های عمومی باشد یا از طریق دروس خصوصی،

زیرا معلم مخلص می تواند از طریق گفتار در دروس خودش یا از طریق کردار و حال و وضع خودش و عبادت و صداقتش و مانند آن به الله تعالی دعوت دهد، زیرا معلم الگوی دانش آموزان خود است. و اعمال و اخلاق او در ذهن آنان می ماند، و در کارها و اخلاقشان نمایان می شود.

*

فصل چهارم

درباره ویژگی ها و کرداری که شایسته دعوتگر است

جایگاه دعوتگر، جایگاه رهبری مهمی است که باید دعوتگر ارزش آن را بداند و به آن توجه و رسیدگی کند، و برای محقق شدن آن باید نکات بعد را رعایت کند:

۱- اخلاص به الله در کارش:

آنطور که هدفش از دعوتش، تقرب به الله عزوجل و یاری دادن دینش، و اصلاح بندگان با بیرون آوردن آنان از تاریکی های جهل و عصیان به نور علم و طاعت باشد، در نتیجه دعوتش از روی محبت به الله و به دینش و دوست داشتن خیر برای همه انسان ها باشد.

و دعوتی که از اخلاق سرچشمه گرفته باشد و با قدرت و عزم و جدیت و تکیه بر الله باشد ناگزیر اثر خواهد گذاشت... داستان موسی - علیه الصلاة والسلام - را خوانده ای که وقتی مردم در هنگام چاشت در روز زینت جمع شدند و فرعون نیرنگ خود را برای او یکجا کرد، سپس با ابهت و کبرپایش آمد،

قال لهم موسی: {وَيُلْكُمْ لَا تَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى} [طه: 61].

موسی به آنان فرمود: {وای بر شما! بر الله دروغ ننبدید که با عذابى [سخت] نابودتان مى سازد؛ و یقیناً هر کس [با

فریب دادن مردم بر الله [دروغ بست، زیانکار گشت] [طه: ۶۱].

همین یک سخن چه کرد؟ کلمه آنان را از هم پاشاند و جمعشان را در فورا و بدون تاخیر از هم پراکنده ساخت:
{فَتَنَّا زَعْوَا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ} [طه: 62].

{در کارشان میان خود اختلاف کردند} [طه: ۶۲].

و اختلاف بزرگترین اسباب ضعف و از بین رفتن اقتدار است،

كما قال سبحانه: {وَلَا تَنَارَ عُوا فَتَقْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ} [الأنفال: 46].

چنانکه الله سبحانه می فرماید: {و با یکدیگر کشمکش نکنید که سست می شوید و [توان و] اقتدارتان از بین می رود} [انفال: ۴۶].

بنابر این اخلاص داعی در دعوتش به الله تعالی امری مهم برای موفقیت او در امر دعوت و کسب اجر و پاداش است.

اما کسی که قصد خودنمایی در برابر مردم یا به دست آوردن دنیا یعنی مال یا جایگاه اجتماعی یا ریاست است، کارش ساقط است و سودش کم،

قال الله تعالى: {مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ} [هود: 15-16].

الله تعالی می فرماید: {کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را می خواهند، [پاداش] کارهایشان را در این [دنیا] به تمامی به آنان می دهیم و در آن [پاداش، هیچ] کم و کاستی نخواهند دید * اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش [دوزخ، هیچ نصیبی] نخواهند داشت و آنچه در دنیا انجام داده اند، بر باد رفته است و آنچه می کردند، تباه است} [هود: ۱۵-۱۶].

و از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرمود: «نخستین کسانی که در روز قیامت درباره آنها داوری می شود - و سپس حدیث را ذکر کرد که در آن آمده است - سپس درباره شخصی حکم می شود که دانش آموخته و به دیگران نیز آموزش داده و قرآن خوانده است. او را می آورند و الله متعال نعمت هایش را به او یادآوری می نماید، و او هم آنها را می شناسد [و به آنها اعتراف می کند. الله] می فرماید: در برابر این همه نعمت چه کردی؟ پاسخ می دهد: دانش آموختم و آن را به دیگران آموزش دادم و به خاطر تو قرآن خواندم. می فرماید: دروغ گفتی! بلکه دانش آموختی تا دیگران بگویند: فلانی عالم است. و قرآن را قرائت نمودی؛ تا دیگران بگویند: او قاری قرآن است. و چنین گفته شد. آنگاه درباره اش فرمان می رسد، که او را بر چهره اش بکشانند و در آتش دوزخ بیندازند». به روایت مسلم.

۲- اینکه باور داشته باشد که او با دعوت به الله تعالى در نشر سنت و راه و روش پیامبر - صلى الله عليه وسلم - وارث اوست:

تا این انگیزه ای باشد برای پیروی از او در دعوت به سوی الله تعالى، و صبر در آن، و امید به پاداش آن،
وَالدَّخُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: {قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي} [یوسف: 108].

و امیدوار باشد که در این سخن حق تعالى جا بگیرد که:
{بگو: این راه من است. من با دلیلی آشکار به سوی الله دعوت می کنم و کسانی که از من پیروی کردند} [یوسف: ۱۰۸].

۳- اینکه در دعوتش به سوی الله تعالى ثابت قدم باشد، و تنگناها و مزاحمت ها او را نلرزاند، و نومیدی او را نشکند:
زیرا او از راه و روش خود مطمئن است، و به نتیجه آن امیدوار است. او مطمئن است که یکی از دو نیکی را به دست می آورد، و نسبت به بیان حق و ثواب آخرت اطمینان داشته باشد، و همه اینها همراه با اخلاص نیت و اصلاح عمل باشد، و امیدوار باشد که با دعوتش مردم رو به صلاح آورد، اگرچه این به طول انجامد.

۴- اینکه صبر پیشه سازد و به صبر دعوت دهد:

و بر آزاری که از خلق می رسد صبر پیشه سازد؛ زیرا کسی که این وظیفه را انجام دهد ناگزیر باید از سوی بدان و مخالفان دعوتش آزار ببیند - و چه بسیارند این ها- و این آزار

هم آزار قوی را در برمی گیرد و هم آزار عملی؛ یا شخصیت او مورد حمله قرار می گیرد و یا دعوتش در آنچه برای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و پیامبران گرامی پیش از او اتفاق افتاده، بیاندیش:

{وَلَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنَاهُم نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ} [الأنعام: 34].

{و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند تا [سرانجام] یاری ما بر آنان فرارسید؛ و سخنان الله [در مورد پیروزی پیامبرانش] را هیچ تغییردهنده ای نیست [که مانع گردد]؛ و مسلماً اخبار پیامبران [پیشین و داستان شکست دشمنانشان] به تو رسیده است} [انعام: ۳۴].

صبر درجه ای است والا که به دست نمی آید مگر با اسبابی که باعث می شوند، بنده تلخی و مشقت صبر را تحمل کند:

{إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ} [الزمر: 10].

{قطعاً پاداش صابران، کامل و بی دریغ عطا خواهد شد} [زمر: ۱۰].

و باید که در بیان حق و دعوت به آن، و مجادله در این راه صبر پیشه سازد، و تحمل و نفَس طولانی داشته باشد، تا بتواند آن هدف مورد نظر را برآورده سازد.

۵- اینکه در دعوت به سوی الله راه حکمت را در پیش گیرد:

و روش هایی مناسب حال و موقعیت را استفاده کند؛ زیرا مردم در فهم و علم برابر نیستند، و شخصیتشان از نظر نرمش و تندی یکی نیست، و در تواضع در برابر حق و تکبر در برابر آن نیز مانند هم نیستند؛

بنابراین باید همراه با هر شخصی آنچه مناسب اوست را به کار گیرد، و روش او نزدیک به پذیرش باشد؛ زیرا این از دعوت حکیمانه به سوی الله است.

و باید دارای انعطاف و قدرت تحمل باشد، و اگر کسی را در انحرافی ببیند، چنان از او متنفّر نشود که برای شیطان رهایش سازد، بلکه با او ارتباط برقرار کند، و حق را برایش تبیین نماید، و به سوی آن ترغیب کند. کم نبوده اند انسان هایی که هدایتشان بعید به نظر می رسید، سپس الله عزوجل آنان را هدایت کرده است!

همچنین حکمت آن است که اگر انکار مستقیم باطلی که شخص مقابل بر آن است باعث دور شدن او از حق و فرو رفتن بیشتر او در منکر می شود، چنین نکند،

وقد أرشد الله إلى ذلك بقوله: {وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ} [الأنعام:108].

و الله تعالى ما را به این [حکمت] راهنمایی نموده و فرموده است: {و [ای مؤمنان، هرگز] به آنها [=معبودهای باطل] که [مشرکان] به جای الله [به نیایش] می خوانند دشنام ندهید [چرا که] آنان نیز از روی دشمنی [و] نادانی به الله دشنام می دهند. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم} [انعام: ۱۰۸].

بلکه باید حق را به او یادآور شود و او را به حق ترغیب نماید، تا آنکه حق بر دل او چیره گردد، سپس ترک باطلی که به آن خو گرفته برایش آسان خواهد شد، زیرا ترک عادت برای نفس بشری دشوار است، و رها کردن آن برای انسان آسان نیست مگر با مقاومت بسیار. به حکمت الله در تشریع تحریم خمر بنگر، زیرا مردم به خمر خو گرفته بودند و تحریم آن در چند مرحله صورت گرفت، پس از آنکه مؤمنان دربارهٔ خمر این پرسش را مطرح کردند:

مرحلهٔ نخست:

در پاسخ به این پرسش آنان که: {[ای پیامبر، اصحاب] از تو دربارهٔ شراب و قمار می پرسند؛ بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و [نیز] سودهایی برای مردم وجود دارد؛ ولی گناه آن دو، از سودشان [بیشتر و] بزرگتر است} [بقره: ۲۱۹].
نفرمود که سودی هست، بلکه فرمود: سودهایی هست؛ تا هر منفعتی که می توان از آن متصور شد را در بر گیرد،

و اینکه همه این سودها در برابر گناه بزرگ آن کوچک است، و این پرده برداری از حقیقت خمر است.

و هر انسانی که در امر خود بیندیشد، دست کشیدن از خمر را ترجیح می دهد، و اگر چه [در آن مرحله] بر او حرام نباشد، خواهد دانست که گناه آن بزرگتر از سود آن است، از سوی دیگر در این نحوه بیان، اشاره ای به تحریم آن است؛

زیرا از جمله قواعد شریعت این است که هر آنچه زیانش بیشتر از سودش باشد، حرام است. اینجا احساس می کنند که خمر حرام خواهد شد، و چون امر به تحریم فرا رسد جان هایی را خواهد یافت که برای آن آماده شده اند و پذیرش آن برایشان آسان خواهد بود.

مرحله دوم:

منع از نزدیک شدن به نماز در حال مستی:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ} [النساء: 42].

{ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نایستید تا زمانی که بدانید چه می گوئید} [نساء: ۴۲].

و این حداقل شامل دوری [از نوشیدن خمر] در پنج وقت [نماز] در شبانه روز است، بنابراین مردم به امتناع از شراب در بخشی از وقت عادت می کنند؛ تا آنکه بعداً امتناع کامل از شراب برایشان آسان شود.

مرحله سوم:

منع در همه اوقات و احوال، با این سخن حق تعالی در
سوره مائده که از آخرین آیات نازل شده است:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ
مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ
بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ } [المائدة: 90-91].

{ای کسانی که ایمان آورده اید، بی تردید، شراب و قمار
و نشانه های معبودان باطل و تیرهای قرعه کشی [برای
فالگیری]، پلید [و] از کار [های] شیطان هستند؛ پس از آنها
دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید * در حقیقت، شیطان می
خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند
و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس [ای مؤمنان، حال
که حقیقت را دانستید،] آیا از آنها دست برمی دارید؟} [مائده:
۹۰-۹۱].

آنگاه صحابه به راحتی و آسانی پس از آن آماده سازی ها
که برای تحریم شراب صورت گرفت، از آن دست کشیدند،
پس پاک و منزّه است آن حکیم مهربان!

و تثقیف با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیعت نمودند،
به شرط آنکه صدقه و جهادی بر آنها نباشد، و ایشان از آنان
پذیرفت و فرمود:

«سَيَتَصَدَّقُونَ وَيَجَاهِدُونَ» [رواه أبو داود]. «صدقه خواهند داد، و جهاد خواهند کرد» [به روایت ابوداود]. زیرا ایمان چون به دل راه یافت، لزوماً مؤمن به همه شرایع اسلام عمل خواهد کرد و هر چقدر ایمان قوی تر باشد، انجام واجبات ایمان و کامل کننده های آن نیز بهتر خواهد بود.

۶- اینکه دعوت به شریعت الله که به آن دعوت می دهد عالم باشد، و همچنین به احوال و اوضاع روانی و علمی و عملی مخاطبان دعوت نیز آگاه باشد.

عالم به شریعت الله باشد تا بر اساس بصیرت و برهان به آن فرا بخواند؛ تا آنکه نه گمراه شود و نه گمراه کند، تا در این سخن حق تعالی قرار گیرد که می فرماید:

{قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي} [یوسف: 108].

{بگو: این راه من است. با دلیلی آشکار به سوی الله دعوت می کنم و [همچنین] کسانی که از من پیروی کردند} [یوسف: ۱۰۸].

و تا بتواند از دعوتش دفاع کند و خصمش را قانع سازد. کم نبوده اند دعوتگرانی که جاهل بودند، و زیانی که علیه خودش و علیه مخاطبانش حاصل شده زیان بزرگی بوده؛ زیرا چنین کسی به علت کمبود علمی که درباره حق دارد در برابر باطل شکست می خورد! بنابراین، همانطور که از

شرکت کودکان در جهاد جلوگیری می شود، همینطور نباید اجازه داد که این جاهلان در امر دعوت جایگاهی داشته باشند.

داعی باید به وضعیت درونی و علمی و عملی مخاطبش آگاه باشد؛ تا برای دعوت آنان آماده باشد و در دعوتش همان روشی را در پیش گیرد که برای وضعیت آنان مناسب است؛

ولهذا لَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ لَهُ: «إِنَّكَ سَتَأْتِي أَقْوَامًا أَهْلَ كِتَابٍ». برای همین هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - معاذ را به یمن فرستاد به او فرمود: «تو به نزد قومی می روی که اهل کتاب هستند». ایشان معاذ را از وضعیت کسانی که قرار بود به سوی آنان فرستاده شود آگاه ساخت و این به همان دو دلیل پیشین است؛ زیرا داعی اگر مردمی را دعوت دهد که به حال آنان آگاه نیست، این بر هدف او اثر بد می گذارد و چه بسا از آنچه مهم نیست یا آنچه [مهم است اما] مهم تر نیست آغاز کند، و آنچه در اولویت است را ترک کند.

7- اینکه دعوتگر بهره بسیاری از دین و اخلاق برده باشد:

تا بتواند الگویی نیک از نظر علمی و عملی باشد، و اگر به طاعت یا فضیلتی امر می کند آن را انجام دهد، و از معاصی یا رذایلی که از آن نهی می کند دوری گزیند، زیرا این دین داری نیست که به چیزی امر کند و انجامش ندهد، یا از چیزی نهی کند و مرتکبش شود؛

قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ} [الصف: 2-3].

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گوئید که انجام نمی دهید * نزد الله سخت ناپسند [و موجب خشم] است که چیزی را بگوئید که [به آن] عمل نمی کنید} [صف: ۲-۳].

و در صحیحین و دیگر منابع حدیثی از اسامه بن زید - رضی الله عنهما - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «شخص را در روز قیامت می آورند و در آتش می اندازند، پس روده هایش در آتش بیرون می ریزد و با آن [در دوزخ] می چرخد چنانکه الاغ بر گرد آسیابش می چرخد، سپس اهل دوزخ گرد او جمع می شوند و می گویند: ای فلانی، تو را چه شده؟ مگر تو نبودی که ما را به معروف امر می کردی و از منکر باز می داشتی؟! می گوید: آری، شما را به معروف امر می کردم و انجامش نمی دادم، و از منکر باز می داشتم و مرتکبش می شدم».

و همینطور که مخالفت او با آنچه خودش به آن امر می کند، و ارتکاب آنچه از آن نهی می کند مخالف دین است، همچنین مخالف عقل است؛

قال الله تعالى: {أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ} [البقرة: 44].

{آیا در حالی که کتاب [تورات] را می خوانید، مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ آیا نمی اندیشید؟} [بقره: ۴۴].

زیرا وقتی انسان به سوی چیزی دعوت می دهد این یا از روی قانع بودن خود شخص به فایده و مصلحت آن چیز است، که اینجا اگر بر عکس آن عمل کند؛ یا در زبانی که خودش از آن نهی می کرده واقع می شود، یا مصلحتی را از دست می دهد که خودش به آن امر می کرده، و هر دو خلاف عقل است؛

لأنَّ العاقل لا يفوّت على نفسه المصالح، ولا يوقعها في المضارّ، وإمّا أن تكون دعوته إليه لا عن اقتناعٍ بفائدته ومصلحته، وهذا أعظم؛ لأنّه أتعّب نفسه فيما لا يراه مفيداً، وتلبّس بثوبٍ ليس هو من أهله.

زیرا عاقل هیچ منفعتی را از دست نمی دهد، و خود را در زیان نمی اندازد؛ و یا آنکه خودش به چیزی دعوت می دهد ولی در واقع به فایده و مصلحت آن قانع نیست که این بدتر است؛ زیرا دارد خودش را در راه [دعوت به] چیزی خسته می کند که خود او فایده ای از آن نمی بیند، و لباسی بر تن کرده که لباس او نیست.

و اگر از روی ریا به آن چیز دعوت می دهد خودش را فریب داده است؛ زیرا بالاخره دست او رو می شود و رسوا می گردد.

قال الله تعالى: {فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ} [البقرة: 24].

الله تعالی می فرماید: {اما کف به کناری می رود و نابود می شود ولی آنچه به سود مردم است بر زمین باقی می ماند} [رعد: ۱۷].

و شاعر می گوید:

لباس ریا هر آنچه زیر آن است را نشان می دهد

و چون این لباس را پوشیدی، عریانی

و دعوتگر باید این را بداند که سهل انگاری او در طاعت
الله مانند سهل انگاری دیگران نیست؛ زیرا او الگوی مردم
است، و هرگاه از او کوتاهی ببینند مانند او می شوند یا بدتر
از او کوتاهی و سهل انگاری می کنند؛

برای همین شاید یک چیز مستحب برای دعوتگر واجب
به شمار آید [یعنی] در صورتی که آشکار شدن سنت [و آشنا
شدن مردم با آن] به انجام آن توسط دعوتگر وابسته باشد.

همینطور جرأت آوردن دعوتگر بر انجام گناهان مانند
جرأت آوردن دیگران نیست؛ زیرا مردم در این امر به او اقتدا
خواهند کرد، و باعث تکرار گناه و شیوع آن میان مسلمانان
و عادت کردنشان به آن خواهد شد، و سپس آنچه منکر بود به
سبب جرأت آوردن این داعی [نزد مردم] به معروف تبدیل
می شود.

برای همین شاید یک چیز مکروه برای دعوتگر حرام باشد، در صورتی که انجام آن باعث شود مردم آن را مباح بدانند؛ بنابراین امانت و مسئولیتی سنگین بر عهده دعوتگر است، و از الله خواهانیم که همه ما را در راه قیام به این وظیفه به شکلی که باعث خشنودی اوست، یاری دهد؛ همانا او بخشنده و کریم است.

۸- اینکه داعی در ظاهر و گفتار و کردار باوقار باشد بدون آنکه این وقار به خشکی و بی محبتی منجر گردد:

تا اینگونه شایسته بزرگداشت باشد، و اهل باطل در وی طمع نکنند، و اهل اخلاص او را خوار و بی مایه نیینند، او باید در موضع جدیت جدی باشد، و در موضع شوخی اهل شوخ طبعی باشد، هر گاه سخن گفتن بهتر باشد سخن بگوید، و هرگاه در سخن گفتن خیری نباشد سکوت اختیار کند...

و در کنار وقارش شایسته است که سینه ای فراخ و چهره ای بشاش داشته باشد، و نرمخو باشد طوری که با مردم خو بگیرد و با او خو بگیرند؛ و در نتیجه از گرد او پراکنده نشوند؛ چه بسیار بوده که سینه فراخ و چهره بشاش و نرمش گروه هایی پرشمار از مردم را به دین الله وارد کرده است.

فصل پنجم

درباره اسباب موفقیت دعوت

موفقیت دعوت همان ثمره ای است که دعوتگران برای آن تلاش می کنند، و اگر این امیدی که به موفقیت دعوت دارند نبود، توانشان زایل می شد، و دعوتشان رو به کنده می نهاد.

شایسته هر دعوتگری است که اسباب موفقیت دعوتش را بداند؛ تا آن را برگیرد و به نتیجه مورد رضایتش برسد؛ از جمله اسباب موفقیت دعوت این است:

۱- پیاده ساختن آنچه در فصل دوم و چهارم گذشت.

۲- اینکه دعوت از سوی شخصی صاحب قدرت در حکومت حمایت شود:

زیرا دعوت و قدرت دو ستون اصلاح امت هستند، پس اگر به هم برسند و یکجا شوند هدف و مقصود به اذن پروردگار برآورده می شود. اما اگر هم از جدا شوند، تلاش ها به هدر می رود یا به حد زیادی ضعیف می شود؛

برای همین برای هر دولتی که خواهان شکوه حقیقی و قدرت یافتن در زمین است شایسته است که دین الله عزوجل را برگرفته و بر راه و روش پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - حرکت کند، و اینگونه از همه تعالیم و سیستم هایی که با دین الله و روش پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - سازگار نیست بی نیازی کند؛ زیرا کلمه الله همواره برتر است و دین او پیروز

است، پس هر که به کلمه الله و دینش چنگ زند، برتری از آن اوست و بر همه مخالفانش پیروز خواهد شد:

{وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ} [الروم: 6-7].

{ [این پیروزی] وعده الله است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی کند؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند * آنان فقط ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت غافلند } [روم: ۶-۷].

برای هر دولتی که خواهان سربلندی و شکوه حقیقی و تمکین و قدرت در زمین است لازم است که دعوت به الله را با همه اسباب یاری رسانی زبانی و عملی و ترغیب و ترهیب، یاری دهد.

فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ يَزِعُ بِالسُّلْطَانِ مَا لَا يَزِعُ بِالْقُرْآنِ، وَإِذَا ضَعُفَ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِ النَّاسِ، صَارَ الْوِزَاعُ السُّلْطَانِيَّ أَرْدَعَ لَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِي، وَأَقْوَمَ لَهُمْ فِي الطَّاعَاتِ حَتَّى يَسْتَقِيمُوا وَيَصْلَحُوا.

زیرا الله به واسطه سلطان (قدرت) کاری می کند که با قرآن نمی کند، و اگر ایمان در دل مردم ضعیف شد عامل باز دارنده سلطانی نقش مهمتری در دور ساختن آنان از گناهان، و انجام طاعات از سوی آنان خواهد داشت، تا آنکه به استقامت آیند و اصلاح شوند.

همینطور برای دعوتگران بابصیرت لازم است که با صاحبان قدرت در حکومت تماس برقرار کنند، و آنان را برای حرکت در مسیر حق ترغیب کنند،

وَيَبَيِّنُوا لَهُمْ مَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْعَوَاقِبِ الْحَمِيدَةِ وَالسَّعَادَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَيَحذِّرُوهُمْ مِنْ مَخَالَفَةِ ذَلِكَ، وَيَبَيِّنُوا لَهُمْ مَا فِي مَخَالَفَةِ الْحَقِّ مِنَ الْعَوَاقِبِ السَّيِّئَةِ وَالشَّقَاءِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَيُرْغَبُوهُمْ كَذَلِكَ فِي نَصْرِ الدَّعْوَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُلِّ مَا يَسْتَطِيعُونَ مِنْ أَسْبَابِ النَّصْرِ، وَيَحذِّرُوهُمْ مِنْ خِذْلَانِهَا وَفَعَلَ مَا يَقَاوِمُهَا وَيُضَادُّهَا.

و عواقب نیک این کار و سعادت دنیا و آخرت را که ناشی از آن است برایشان تبیین کنند، و آنان را نسبت به مخالفت این امر هشدار دهند،

و عواقب بد مخالفت با حق را یعنی نگون بختی دنیا و آخرت را برایشان توضیح دهند، و همینطور آنان را ترغیب نمایند که با همه ابزاری که می توانند به حق یاری برسانند، و از ترک یاری حق و انجام آنچه مخالف آن است به آنان هشدار دهند.

۳- اینکه دعوت مکانی مناسب و کشتگاهی حاصل خیز بیاد، به طوری که دعوت شدگان مستعد پذیرش آن باشند، و مواعی بین آنها و پذیرش آن نباشد،

وَأَغْلَبَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ فِي قَوْمٍ عَرَفُوا نَتِيجَةَ مَا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْبَاطِلِ وَصَارُوا يَتَطَلَّعُونَ إِلَى مَنْ يَنْتَشِلُهُمْ مِنْهُ.

و این بیشتر در میان مردمی رخ می دهد که نتیجه باطلی که در آن به سر می برند را می دانند و منتظر کسی هستند که آنان را از این وضعیت بیرون بیاورد.

ببین که دعوت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چگونه با محل مناسب و وقت مناسب مصادف شد آنطور که پس از مدتی از عدم حضور پیامبران و گم شدن راه درست رخ داد، و مردم به شدت منتظر نور رسالت و تشنه باران آن بودند؛ زیرا الله تعالی نگاهی به اهل زمین انداخت و از همه آنان - عرب و عجم - خشم گرفته، مگر بر بقایایی از اهل کتاب،

در نتیجه بعث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در میان مردم همانند بارش باران بر زمینی خشک بود که آن را پذیرفت و جذب خود کرد، و واضح ترین مثال برای آن جنگ بعث بود که تقریباً پنج سال پیش از هجرت میان اوس و خزرج رخ داد و تعداد بسیاری از دو گروه کشته شدند و همچنین از بزرگان آنان، در نتیجه به شدت نیازمند کسی بودند که آنان را متحد سازد و میانشان الفت برقرار سازد، وفي «صحيح البخاري» عن عائشة ؓ قالت: كان يوم بعث يومًا قدّمه الله تعالى لرسوله صلي الله عليه وسلم فقدم رسول الله صلي الله عليه وسلم وقد افترق ملأهم وقتلت سراتهم وجرّحوا، فقدّمه الله تعالى لرسوله صلي الله عليه وسلم في دخولهم في الإسلام. در صحيح بخاری از عایشه - رضی الله عنها - روایت است که فرمود: روز بعث، روزی بود که الله تعالی به پیامبرش هدیه داد، پس رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حالی به نزد آنان آمد که بزرگانشان پراکنده شده بودند و سرانشان کشته و زخمی شده بودند، پس الله تعالی

این [وضعیت] را به پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - تقدیم کرد [که] باعث وارد شدن آنان به اسلام شد.

و ابن اسحاق بیان کرده که وقتی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با آن گروه از خزر جیان در موسم [حج] سخن گفت و اسلام را به آنان عرضه کرد، پذیرفتند و گفتند: ما در حالی قوم خود را ترک کردیم که میان هیچ قوم دیگری چنان دشمنی و کینه نیست که میان قوم ماست، و امید است که الله آنان را به واسطه تو متحد سازد.

اما اگر دعوت در قومی باشد که در آغاز باطل هستند، با شراب آن مست بوده و با زرق و برق آن شگفت زده اند و با سراب آن فریب خورده اند، و در چنین حالتی موفقیت دعوت در میان آنان کند است؛ زیرا جریان باطل در میان آنان قوی است، مانند آبی است که پشت سد مانده و ناگهان رها شود، برای همین آنان به قدرت بزرگی در دعوت نیازمند هستند که در برابر قدرت آن جریان جدید بایستد و بر آن غالب شود، و این دعوت باید با انواع وسایل و در همه سطوح باشد، والله یاور است.

۴- اینکه دعوتگر امیدی بزرگ و به دور از نومیدی برای موفقیت دعوت خود داشته باشد، زیرا امید انگیزه ای است قوی برای ادامه دعوت و تلاش برای موفق ساختن آن،

چنانکه نومیدی سبب شکست و عقب افتادن دعوت است. برای همین الله سبحانه و تعالی برای پیامبرش دروازه های بسیاری به سوی امید می گشاید،

كقوله: {وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ} [الذاريات: 55]. {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ} [الفتح: 28]. {تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ} [هود: 49].

مانند این سخن حق تعالی که: {و [پیوسته به آنان] تذکر بده که قطعاً تذکر برای مؤمنان سودبخش است} [ذاریات: ۵۵].

{اوست که پیامبرش را با [کتاب] هدایت و آیین حق فرستاد تا [حقانیت برتر] آن را بر همه ادیان آشکار گرداند} [فتح: ۲۸].

{[ای پیامبر،] اینها از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم. نه تو آنها را پیش از این می دانستی و نه قومت؛ پس [در برابر آزارشان] شکیبایی کن. یقیناً عاقبت [نیکو] از آن پرهیزگاران است} [هود: ۴۹]. و دیگر آیات. و امید بزرگ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و نگاه دورنگر او را در شدیدترین روزی که از دست مردمش کشید، ببین: یعنی روزی که ایشان از طائف برگشت، آنجا که آنان را به سوی الله تعالی دعوت کرد، پس دعوت او را نپذیرفتند و سفیهان خود را علیه او تحریک کردند، پس چون به قرن الثعالب رسید جبرئیل او را صدا زد و فرمود: الله سخنان قوم تو و پاسخ آنان را شنید، و ملائکه کوه ها را به سوی تو فرستاده تا او را به هر آنچه می خواهی امر کنی. قال النبي صلی الله علیه وسلم:

«فناداني ملك الجبال فسلم عليّ، ثم قال: يا محمّد، ذلك فيما شئت؛ إن شئت أن أطبق عليهم الأخشبين». پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «پس فرشته کوه ها مرا صدا زد و بر من سلام گفت، سپس گفت: ای محمد، هر آنچه تو بخواهی، اگر بخواهی دو کوه را بر آنان می گذارم». فقال التّبيّ صلى الله عليه وسلم: «بل أرجو أن يخرج الله من أصلابهم من يعبد الله وحده لا يشرك به شيئاً». پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «بلکه امیدوارم از نسل آنان کسانی بیرون بیایند که تنها الله را عبادت کنند و برای او شریکی نیاورند».

بنابر این امید انگیزه ای است قوی برای ادامه دعوت، و تلاش در راه موفق ساختن آن و ادامه دعوت.

از الله تعالی خواهانیم که ما را دعوتگرانی به سوی خیر، و ناهیان از شر قرار دهد، و برای امت اسلامی در امرشان هدایت عطا کند؛ رهبرانی به سوی خیر و هدایت، و والیان صالح و مصلح که به حق فرمان می دهند و با آن انصاف می ورزند؛ او بخشنده و گرامی است،

و الحمد لله رب العالمین، و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و اصحاب وی باد.

تحریر شده در تاریخ ۱۹-۲۲ سال ۱۳۹۷ هجری قمری.

فهرست

2	رساله ای در دعوت به سوی الله.....
2	:مقدمه.....
3	فصل اول.....
3	درباره وجوب دعوت به سوی الله و بیان فضیلت آن.....
11	فصل دوم.....
11	درباره وسایل دعوت به سوی الله، عزوجل و کیفیت آن.....
19	فصل سوم.....
19	درباره مجال دعوت به سوی الله.....
21	فصل چهارم.....
21	درباره ویژگی ها و کرداری که شایسته دعوتگر است.....
36	فصل پنجم.....
36	درباره اسباب موفقیت دعوت.....